

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

thbook.ir

مجاهدانِ مهاجر

۱

فرازهایی از زندگی‌نامه‌ی

شهیدان شهر قوشچی

نگارش: علی آزاد قوشچی

سرشناسه	: آزاد قوشچی، علی، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: مجاهدان مهاجر ۱: فرازهایی از زندگی‌نامه‌ی شهیدان شهر قوشچی / نگارش علی آزادقوشچی.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: ارومیه: انتشارات طاهانگار، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۹ ص.: مصور، عکس؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۹۳-۴۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شهیدان -- ایران -- قوشچی -- سرگذشتنامه Martyrs -- Iran -- Qushchi -- Biography
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- شهیدان -- سرگذشتنامه Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Biography
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۲۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۹۴۳۲۷۹

انتشارات: ۰۹۰۳۴۷۵۰۴۱۴
چاپخانه: ۰۹۲۱۴۴۵۱۷۵۶
۰۴۴-۳۲۲۴۸۸۰۱



نام کتاب: مجاهدان مهاجر ۱

مؤلف: علی آزاد قوشچی ۰۹۱۴۹۷۰۴۳۶۶ - ۰۹۱۴۱۸۷۴۳۶۶

ناشر: طاهانگار

طراح جلد: علی پولادی

چاپ و صحافی: بخش چاپخانه و صحافی گروه طاهانگار

انتشار الکترونیکی: بخش رسانه دیجیتال گروه طاهانگار

قطع: رقعی استاندارد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۹۳-۴۵-۸

نشانی ناشر: ارومیه، خیام جنوبی، کوی ۸، ساختمان برلن

این اثر شامل قانون کپی رایت می‌باشد و هرگونه تکثیر از آن پیگرد قانونی دارد

لذا خواهشمند است از هرگونه تکثیر غیر مجاز این اثر جداً خودداری فرمائید.

فهرست

آیه‌ی ۱۶۹ سوره‌ی آل عمران و ترجمه‌ی آیه	۷
حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص)	۸
تصویر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری	۹
تصاویر شهدای شهر قوشچی	۱۰
شعر «شهادت»	۱۱
شعر «در رکابِ مولایم»	۱۲
درآمدی بر این مجموعه	۱۳
شرح احوال شهیدان به ترتیب حروف الفبا	
شهید احد احسان خواه	۲۲
شهید پرویز تربتی	۲۸
شهید پنجه‌علی اکرمی	۳۴
شهید تیمور خیری	۴۰
شهید حق‌وردی عزیزاده	۴۶
شهید رحیم محمدزاده	۵۲
شهید سعید ملکی	۵۸
شهید سهراب زارع	۶۴
شهید شهریار محمدزاده	۷۰
شهید صمد قنبری	۷۶
شهید عباس نوری	۸۲
شهید علی فلاحت	۸۸
شهید کلثوم بهاری	۹۴
شهید کمال خلیل‌زاد آذر	۱۰۰
شهید کوچک حسینی	۱۰۶
شهید نادر مصطفوی	۱۱۲
شهید ناصر امیرزاده	۱۱۸

- ۱۲۴ شهید نجیب قربانی
- ۱۳۰ شهید محمد کرامت آذر
- ۱۳۶ شهید ولی شاد
- ۱۴۲ شهید یوسفعلی خلیلی
- ۱۴۸ شهید یوسفعلی روشن
-
- ۱۵۴ حرف آخر
- ۱۶۰ شعر «دل نکته پرداز»
- ۱۶۳ شعر «پرچم نصرت»
- ۱۶۵ خاطرات از زبان تصاویر

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ

و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار،

بلکه اینان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی دارند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹

أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ : شرافتمندانه‌ترین مرگ، شهادت است.
پیامبر گرامی اسلام (ص)

تقدیم به :

روح بلند شهدای راه عزّت و افتخار.

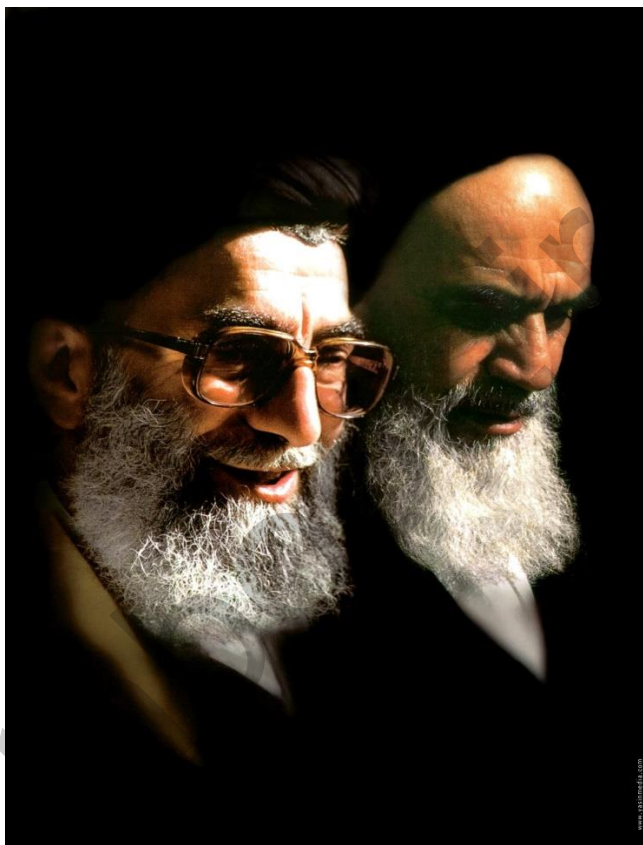
مجاهدانِ مهاجر که با خونِ گلرنگِ خود، نهال پایداری و مقاومت را

آبیاری کردند و شرافت و آزادگی را به یادگار نهادند.

تا نسل‌های بعد، سرافرازی کنند همچون سرو

پایداری کنند همچون کوه

و جاری شوند همچون رود.



مقام معظم رهبری:

آنچه مهم است، حفظ راه شهداست.

یعنی پاسداری از خون شهدا.

این وظیفه‌ی اوّل ماست.



شهادت

خوشای دوست بر حال شهیدان
 کز این جا رخت برچیدند و رفتند
 طریق عشق از پیرِ طریقت
 به صد اخلاص پرسیدند و رفتند
 جهان را با زبانِ بی‌زبانی
 خراب آباد نامیدند و رفتند
 نظر کردند و با چشمِ بصیرت
 بهشتِ بی‌کران دیدند و رفتند
 به ما افسرده حالان همچو خورشید
 صباحی چند تابیدند و رفتند
 به خار و خس در این دشتِ بلاخیز
 چو گل یکباره خندیدند و رفتند
 به مغروران به غیر از « لا » نگفتند
 که خالق را پرستیدند و رفتند
 پلیدیِ وجودِ ظالمان را
 ز غیرت برنتابیدند و رفتند
 غم دنیا به اهلش وانهادند
 شهادت را پسندیدند و رفتند
 ز خاک تیره خود را تا به افلاک
 سبکباران رسانیدند و رفتند
 خوشا آزاد بر آزادمردان
 که چشم از خاک پوشیدند و رفتند

در رکاب مولایم

اگر چه هست خزان، من بهار خواهم بود
 نه شوره زار، که من سبزه زار خواهم بود
 اگر به راه طلب دیگران پیاده روند
 من آن شکسته دلم که سوار خواهم بود
 به پیش تیغ جفا سر چرا فرود آرم؟
 چو راست قامتم و جان نثار خواهم بود
 اگر چه در چمن دهر سرفرازم، لیک
 به راه صدق و صفا خاکسار خواهم بود
 مگو به من ز سکون و سکوت خویش که من
 زلال جاری ام و آبشار خواهم بود
 اگر چه وسعتِ قلبم به سانِ صحرا هست
 به پیش شوکتِ او چون غبار خواهم بود
 برای دولتِ او تا دعا کنم از دل
 همیشه عابد و شب زنده دار خواهم بود
 فدایانِ ره عشق، بی شمارانند
 منم که همراهِ آن بی شمار خواهم بود
 به صد هزار وفا در رکابِ مولایم
 ز بهر یاری حق، ماندگار خواهم بود
 مرا ز عهدِ الست است عشق، ای آزاد
 چو زنده است دلم، پایدار خواهم بود

درآمدی بر این مجموعه

امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۲۷ نهج البلاغه که به خطبه‌ی جهاد معروف است، فرموده‌اند:

« اما جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده‌ی دوستان خود گشوده است.

و جامه‌ی تقواست که بر تن آنان پوشیده است که آسیب نیند و سپر محکم اوست - که تیر در آن ننشیند -

هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه‌ی خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند.

دل او در پرده‌های گمراهی نهان و حق از او روی گردان. به خواری محکوم و از عدالت محروم.»

درگیری و نبرد، همواره بود.

نبرد میان نور و ظلمت. جهل و دانش. اسارت و آزادی. داد و بیداد. راه و بیراهه. و در یک کلام، نبرد میان حق و باطل.

آن جا که هابیل است، قابیل هم هست. آن جا که ابراهیم (ع) است، نمرود هم هست.

آن جا که موسی (ع) است، فرعون هم هست.

آن جا که محمد (ص) است، ابوسفیان و ابوجهل و ابولهب هم هست.

آن جا که علی (ع) است، معاویه و امثال معاویه هم هست. و آن جا که امام حسین (ع)

است، یزید و شمر و دیگر ملعونان نیز هستند.

جبهه‌ی حق، جبهه‌ی باطل.

و تو هر که باشی و هر کجا باشی، باید تکلیفت را با خود مشخص کنی.

یا باید با محمد (ص) همراه شوی یا با ابوسفیان همدم.

یا باید در رکاب علی (ع) شمشیر زنی یا در کنار معاویه باشی.

یا باید حسین (ع) را یاری رسانی یا یزید را خشنود سازی.

البته جبهه‌ی سومی هم هست.

و آن، جبهه‌ی منافقان و بی‌دردان است.

انسان‌های بی‌خاصیت و دنیامدار و نان به نرخ روز خور که همچون بید با هر باد به

خود می‌لرزند. همان خوش‌خوردگان و خوش‌خوابیدگان که کاری به حق و باطل

ندارند و جز راه نفاق و خودخواهی، راهی نمی‌سپارند.

امام علی (ع) با تعبیر « أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ » از چنین انسان‌هایی یاد می‌کند.

یعنی مرد نه، سایه‌ی مرد.

و جهان‌بینی هر کس، زیربنای شخصیت وی را تشکیل می‌دهد.

آنان که جهان‌بینی توحیدی دارند و به درک صحیح از واقعیات و حقایق دست

یافته‌اند و آتش عشق در وجودشان شعله‌ور است، همواره در جبهه‌ی حق حضور

دارند و به این نتیجه رسیده‌اند که « پاسداری از راستی » این است رسالت راستین و

اصیل انسانی.

آنان زندگی را بالاتر از خواب و خور معنا کرده‌اند و دائم با خود زمزمه می‌کنند که

زندگی، عزّت نفس است. جانبداری از انسانیت است. طرفداری از محرومان و

مظلومان و زجرکشیدگان است.

عشق است. اندیشه است. احساس پاک و لطیف است. خودباوری و خدا باوری است.

رسیدن به مرحله‌ی قرب الهی است.

صعود است نه سقوط. پیش رفتن است نه واپس خزیدن. پرواز است نه زمین گیر شدن.
قطره بودن است و به دریا پیوستن.

ذره بودن است و به خورشید رسیدن. نسیم بودن است و از باغ جهان پر کشیدن.
سرو بودن است و سرود آزادی خواندن. لاله بودن است و در خون تپیدن.
نی بودن است و با دل سوختگان نالیدن.

شمع بودن است و در جمع پریشان‌خاطران سوختن.

شاعر بودن است و چوبه‌ی دار بر دوش کشیدن.

سالک بودن است و راه معرفت پویندن.

سربدار بودن است و بر سرِ دار رفتن.

انتظار است و شب تا سحر ستاره شمردن.

اعتقاد است و به مرحله‌ی یقین رسیدن.

ولایت‌مداری است و پای در رکاب بودن.

شور است. شعور است. ایمان و ایثار و اخلاص است.

نه پژمردگی و دل‌مردگی و در لاک خود فرو رفتن.

که دنیا محل گذر است نه محل قرار...

سرپا شور و غوغا باش ای دل / همه امروز و فردا باش ای دل

سراب است این جهان، آری سراب است / تو دریا باش، دریا باش ای دل

آری، باید از زمین گسست و به آسمان پیوست.

و اما شهید،

شهید یعنی شاهد.

ناظر، نمونه، الگو، سرمشق.

دست از جان شسته‌ای که باید از او پیروی کرد و راهش را ادامه داد.

تا زمانی که دشمنان بشریت به نام حقوق بشر در دنیا شر به پا می کنند.

با بمب های شیمیایی شهرها را مسموم می نمایند و با موشک، هواپیمای مسافربری را معدوم. خانه ها را ویران و دیده ها را گریان.

تا زمانی که به تعبیر قرآن کریم « مَلَأَ » و « مُتْرِفِینَ » یعنی استکبار، همان طبقه ی مرفه و بی درد و خود کامه و خودخواه، گردن فرازی می کنند و گل های گلزارِ انسانیت را زیر چکمه هایشان لگد کوب می نمایند و صدای توپ ها و تانک هایشان پروانه ها را هراسان می نمایند و دل ها را پریشان.

تا زمانی که فریاد « هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِی » دلاورمردِ دشتِ کربلا، امام حسین (ع) در گوش زمین و زمان می پیچد و آزادمردانِ جهان را به مبارزه با ظلم و بی عدالتی فرا می خواند.

تا زمانی که پرچم سرخ « یا لثاراتِ الحسین » در قلّه ی قلبِ عارفان و عاشقان در اهتزاز است.

تا زمانی که کاخ های پوشالیِ مستکبران و ظالمان بر روی استخوان های محرومان و مظلومان بنا می شود.

تا زمانی که بلبلان در قفس اند و بومان و زاغان در گلزار و چمنزار.

تا زمانی که خورشید از شرق بر می آید و در غرب فرو می رود.

و شهادت یعنی وارستگی و پیوستگی. یعنی عروج. یعنی کمال.

یعنی راه هزار ساله را در یک شب پیمودن.

پر کشیدن از زمین تا آسمان / از کران تا بی کران، تا بی کران.

آری، شهادت حیات است. افتخار است. اعتبار است.

اخلاص، شور، حماسه، صلابت است.

شهادت، سعادت ابدی است...

و شهر من قوشچی،

در پنجاه و پنج کیلومتری ارومیه به سلماس.

بنا شده به دامن کوه، لب دریاچه.

دریاچه‌ای نمکین.

کوچه باغ‌هایش خاطره‌انگیز و دشت‌هایش حاصل خیز.

سبزه‌هایش نشان سرسبزی و صخره‌هایش نماد سرسختی.

مرکز بخش انزل.

با مردمانی پای در رکاب و نقش آفرین.

افتاده و سربلند. خونگرم و مهربان.

یکدل و یکزبان.

آری، مردمانی با دل پاک و ریشه در خاک.

که در هوای کوهستان پرورش یافته و فضایل اخلاقی را از اجدادشان به ارث برده‌اند.

بهاران فرح‌بخش. تابستان شور آفرین. پاییز دل‌انگیز و زمستان بلورین.

شهر رهروان راه بلا و پویندگان طریق صدق و صفا.

مجاهدان مهاجر.

مجاهدان راه غیرت و شرافت.

شهر دل از دست دادگان و در راه معبود، پای از سر نشناختگان و به فرمان رهبر به

میدان عشق شتافتگان و دعوت حق را لبیک گفتگان.

شهر عشق و حماسه و عرفان / شهر شور و عقیده و ایمان

شهر احساس و مردی و همّت / سربلندی، مقاومت، غیرت

شهر شیرمردان و شیرزنان که تاریخ با افتخار از ایشان یاد می‌کند و به صداقت و

صلابت‌شان غبطه می‌خورد.

و باز، کلامی دیگر از امیرِ بیان امام علی (ع):
 « در دگر گونی روزگار، گوهرِ مردان است آشکار »

نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره‌ی ۲۱۷

یعنی در سختی‌ها و حوادثِ زمانه لیاقت و شایستگی افراد مشخص می‌شود. تاریخ با افتخار می‌گوید که هر وقت لازم شده و زمانِ جانبازی و دفاع از شرف و ناموس فرا رسیده، دلاورمردان شهرِ من قوشچی، به میدان شتافته و در دفاع از خاک و آرمان‌های اصیل انسانی از جان مایه گذاشته‌اند و مرگِ سرخ را بر زیستن سیاه و ذلتِ بار ترجیح داده‌اند. که غیرتِ دینی و ملی‌شان این گونه ایجاب می‌کند. داشتن شور حماسی همراه با شعور سیاسی، از دیگر ویژگی‌های این جماعتِ ولایت‌مدار و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌باشد.

مردم قوشچی در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشتند. با آن که قوشچی آن زمان روستایی بیش نبود و مردم به برخی از رسانه‌ها آن گونه که شاید و باید دسترسی نداشتند ولی این مردم انقلابی و پرشور، در میادین و معابر تظاهرات می‌کردند و شعارهای ملی و مذهبی سر می‌دادند.

هم در آن هنگام که اوضاع آشفته بود و سربازان از پادگان‌ها فرار می‌کردند، گروه‌هایی از قوشچی، مسلح و به طور داوطلبانه، حفاظت از قسمت‌های مختلفِ پادگان قوشچی را به عهده گرفتند و حتی در روزهای سرد پاییز و زمستان که برف سنگینی گردنه‌ی قوشچی را پوشانده بود، جوراب پشمی و لباس گرم پوشیدند و در گردنه به گشت‌زنی پرداختند تا اشرار نتوانند با ایجاد ناامنی، تردد وسایل نقلیه را با مشکل مواجه نمایند.

هر روز ۵۲ نفر داوطلب به پادگان قوشچی و ۸ نفر داوطلب - جمعاً ۶۰ نفر - به پاسگاه قوشچی می‌رفتند و در ایجاد امنیت می‌کوشیدند.

در هشت سال دفاع مقدس نیز، مردم انقلابی و متدین شهر قوشچی با تمام وجود به میدان شتافتند.

هنرمندان، هنر خود را در خدمت جنگ قرار دادند.

اشعار حماسی و مذهبی سروده شد. گروه‌های سرود به وجود آمد. در مسجد و مدارس نمایش‌های ملی اجرا شد. دیوارها با تصاویر رزمندگان تزیین شد.

هر کس هنری داشت دریغ نکرد.

کارگران و کشاورزان، آستین‌ها را بالا زدند و جانانه کوشیدند تا با تولید روزافزون، نیازهای مملکت را برطرف سازند.

زن‌های خانه‌دار با پخت نان در منزل و تهیه‌ی لباس گرم و فرستادن به جبهه‌ها، رزمندگان را پشتیبانی کردند.

رانندگان و کامیونداران نیز مشتاقانه غذا، پوشاک، دارو و مهمات به جبهه‌ها رساندند. عده‌ی زیادی نیز، راهی جبهه‌ها شدند.

سلاح در دست گرفتند و از میهن اسلامی خویش حراست کردند.

از جان گذشتند تا این سرزمین سربلند باشد و پرچمش برافراشته.

هر چه بود اخلاص بود. ایثار بود. احساس مسئولیت و ولایت‌مداری و عشق‌ورزی بود.

که دنیامداران با تمام دنیایشان به نبرد آمده بودند و بر ما دفاع واجب و مقدس بود.

در این نبرد بی‌امان و دفاع مقدس، چند تن از همشهری‌های عزیزمان به مقام جانبازی

نایل آمدند و چند تن دیگر به اسارت درآمدند که هر کدام حق بزرگی به گردن ما

دارند.

و تعدادی نیز، «شهادت را پسندیدند و رفتند».

با ایمانی راسخ و با عزمی جزم، پای به میدان نهادند و با ایثار خون پاک و مطهر خود،

نهال انقلاب اسلامی را آبیاری کردند تا این نهال به درختی تنومند بدل شود.

و در مقابل طوفان حوادث پایدار بماند و رهگذرانِ راهِ انسانیت را از میوه و سایه‌ی خود بهره‌مند نماید.

تا پرچم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در بلندترین قله‌ها برافراشته شود.

تا هر چه که تیرگی و تباهی، برچیده گردد و روشنایی فراگیر شود.

رودها سرود فتح و پیروزی سر دهند و راه دریا پیش گیرند.

نسیم خوشِ ایمان و عقیده وزیدن گیرد. کوه‌ها و دشت‌ها را درنوردد و همه‌جا را لطافت و طراوت بخشد.

دل‌ها از خورشید محبت گرم شوند و دیده‌ها از نور حقیقت روشن.

فرهنگ عاشورایی رواج یابد و هر چه یزید و یزیدی، نابود گردد.

تا بی‌باوران عالم دریابند که خون بر شمشیر پیروز است.

تا شیاطین را لرزه بر جان افتد و یقین کنند که ایستادگی در مقابل اراده‌ی پولادین

ملت ایران، آب در هاون کوبیدن است و با شعاع ماهتاب بر بام آسمان رفتن.

که ایران سرزمینِ سربداران و سرافرازان است.

سرزمین شب‌شکنانِ صف‌شکن.

امروز بر ماست که پاسدارِ خونِ شهدا باشیم.

مخلص و بی‌ادعا و با روحیه‌ی جهادی در سنگر علم و عمل از ارزش‌ها و دستاوردهای

انقلاب اسلامی دفاع نماییم و این وظیفه را به نسل‌های بعدی که وارث این فرهنگ

و آب و خاکند، واگذاریم.

آری، شهدا به ملکوت پر کشیدند و افتخار، اقتدار، امنیت و آسایش را به یادگار نهادند.

نام و یادشان ماندگار و راهشان پر رهرو باد.

در این مجموعه سعی کرده‌ام به فرازهایی از زندگی‌نامه‌ی این شهیدان پردازم.

تا هم تکریم و گرامی داشتی باشد به این عزیزان سفر کرده و هم در شناساندن آن لاله‌های پرپر شده، مخصوصاً به نسل جوان گامی برداشته باشم.

این جانب بر خود لازم می‌دانم که ارادت قلبی خود را به تمام خانواده‌های محترم شهدا، جانبازان و آزادگان ابراز نمایم و از تمام کسانی که در گردآوری اطلاعات و تدوین این مجموعه همکاری کردند، مخصوصاً از آقای حسین حبیب‌پور که صادقانه و به طور خستگی‌ناپذیر در این راه کوشیدند قدردانی و تشکر بعمل آورم.

- ابتدا خواستم زندگی‌نامه‌ها را بر اساس تاریخ شهادت تنظیم نمایم، لیکن دیدم که تاریخ شهادت و حتی محل شهادت برخی از شهدا یکسان است و من به خود اجازه ندادم زندگی‌نامه‌ی یکی را به دیگری مقدم دارم.

سپس خواستم نام خانوادگی شهدا را مبنای کار قرار دهم، باز به دلایلی منصرف شدم. سرانجام تصمیم گرفتم زندگی‌نامه‌ی این مجاهدان مهاجر را به ترتیب حروف الفبا، از روی نام پرافتخارشان تنظیم نمایم -

علی آزاد قوشچی

۱۳۹۶